

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

خب بحث در معنای ولایت و تعریف ولایت بود. فرمودند که شیخ اعظم قدس سره فرمودند که ولایت دارای دو تا معنا است.

معنای اول این بود که «استقلال الولی بالتصرف» این که آن کسی که به او می‌گوییم ولیّ مستقل در تصرف باشد. یعنی در تصرف نمودنش نیاز به اجازه گرفتن از مولیّ علیه کسان دیگر نیست. حالا مع قطع نظر از این که تصرف دیگران، حالا منوط به اجازه گرفتن از او هست یا نیست؟

قسم دوم: معنای دوم ولایت این بود که دیگران می‌خواهند تصرف بکنند؛ آن‌ها استقلال ندارند و باید از ایشان اجازه و إذن بگیرند. حالا «مع قطع النظر» از این که خود ایشان استقلال دارد یا استقلال ندارد. یا اصلاً ممکن است یک جایی بالمرهّ برایش جایز نباشد. ولی دیگری بخواهد عمل کند، تصرف کند باید از ایشان اجازه بگیرد. خب در ... فرمودند که ولو شیخ اعظم فرمودند دو تا معنا برای ولایت هست اما افضل این است که ولایت را سلطنت اعتباریه معنا بکنیم. به این بیان که عرض کردیم دیروز. که این دو تا مطلب که شیخ فرموده‌اند؛ این‌ها معنای خود ولایت نیست. این‌ها آثار ولایت است که اگر شارع اعتبار فرموده باشد قدرتمندی این شخص را بر فلان تصرف، آن وقت او قهراً استقلال در تصرف پیدا می‌کند. یا عدم قدرتمندی دیگران مگر به إذن او، آن وقت این سلطنت پیدا می‌کند بر این که اجازه بدهد، إذن بدهد یا إذن ندهد. بنابراین بهتر این است که ولایت را این جوری معنا بکنیم. «إنّ الولاية سلطنة اعتبارية» در مقابل سلطنت تکوینی. «علی المولی علیه (که) یجوز» به موجب این ولایت که این جا هم به موجب این ولایت «یجوز التصرف فی المولی علیه» خود مولیّ علیه را در آن تصرف کند. مثل این که عرض کردیم. او را ببرد شاگرد یک مغازه‌ای

قرار بدهد که فنی را یاد بگیرد. یا او را ببرد بگذارد به دبستان، دبیرستان که درس بخواند و تصرف در مال او حالا یجوز برای او تصرف در خودش یا در مالش، این جواز «تکلیفاً ووضعاً». هم از نظر تکلیفی جایز است که کار حرامی نکرده اگر برود این کار را بکند. و هم وضعاً این تصرفی که می‌کند نافذ است وقتی او را می‌رود مثلاً اجیر می‌کند برای یک مغازه‌ای که شاگرد آن‌جا باشد این معامله معامله نافذ و درستی است. خب در این دو عبارت؛ عبارت معنای اول و دومی که شیخ فرمود کلمه استقلال آمده بود. اولی «استقلال الولی»، دومی «عدم استقلال غیره». مقصود از این استقلال چیه؟ می‌فرمایند «والاستقلال بمعنی عدم ضم شخص آخر فی ذلک». مقصود از استقلال این است که شخص دیگری لازم نیست ضمیمه به آن ولی بشود. بدون ضمیمه شدن شخص آخری به این ولی خودش مستقلاً کار را می‌تواند انجام بدهد، تصرف را انجام بدهد. «والاستقلال بمعنی عدم ضم شخص آخر فی ذلک». یعنی در آن تصرف. «ومن الممكن كون الولاية لشخصين أو أكثر بصورة مشتركة». ممکن است که ولایت برای دو شخص در یک‌جایی باشد. یا برای بیشتر از دو شخص باشد به صورت مشترک. یعنی ممکن است شارع بفرماید که نه ضم شخص لازم است. باید تو و دیگری با همدیگه ولایت دارید. تنهایی فایده ندارد. دوتای شما باید راضی به این تصرف باشید تا این‌که این تصرف نافذ باشد و جایز باشد. مثلاً عرض کردیم باکره و پدر او یا جد پدری، این‌جا مشترکاً ولایت وجود دارد. تنها باکره بخواهد انجام بدهد نمی‌تواند. تنها پدر بخواهد انجام بدهد نمی‌تواند. با هم باید انجام بدهند یک کاری را.

س: اشکال در استقلال است؟

ج: بله؟

س: در؟؟ اشکال است؟

ج: نه. می‌خواهد بفرمایند که ممکن است. حالا دو جور عبارت را می‌خواهیم معنا کنیم. یک جورش این است. یعنی ممکن است یک‌جایی ولی این‌جا که شیخ فرموده استقلال دارد یعنی از آن قبیل نیست که مشترک باشد. باید با کس دیگر همراه باشد. ولی این‌جور نیست که توی معنای ولایت و افتاده باشد که حتماً باید با دیگری مشترک نباشد و خودش ضمیمه احتیاج نداشته باشد. نه، توی آن نیفتاده. «ومن الممكن كون الولاية لشخصين أو أكثر بصورة مشتركة». این یک جور معنا برای عبارت است. یک معنای دیگر برای عبارت این است که مقصود این است که ضمّ دیگری در اعمال ولایت این نیست. اما نه این‌که اگر می‌خواهیم بگوییم؛ فقط خودش باید ولایت داشته باشد. کسی دیگر ولایت نداشته باشد. نه. ممکن است که چند نفر ولایت داشته باشند ولی هر کدام مستقلاً. مثل چی؟ مثال زدیم. گفتیم مثلاً پدر در اموال فرزند صغیرش که هنوز بالغ نشده می‌تواند تصرف بکند. و برای مخارج او اموال خود او را بفروشد و صرف خودش بکند. وقتی فرزندی مال دارد؛ بر پدر لازم نیست از اموال خودش صرف او بکند. مثلاً یک بچه صغیری دارد. فرض کنید که ارثی به آن بچه صغیر رسیده، مثلاً فرض کنید معاذالله مادرش به رحمت خدا رفته. این بچه‌ی شیرخوار از مادرش ارث به او رسیده. حالا پدر این بچه لازم نیست از اموال خود پدر صرف این بچه بکند. می‌تواند از اموال خود بچه صرفش بکند. برای تغذیه‌اش یا برای لباسش یا برای این‌هاش از اموال خودش. خب حالا این‌جا پدر در اثر ولایتی که دارد می‌تواند این تصرف‌ها را در اموال این صغیر بکند. و لازم نیست برود از کسی اجازه بگیرد. جدّ هم، جدّ پدری. در کنار این پدر او هم له که این‌کار را بکند. و لازم نیست از پدر، از پدر این فرزند اجازه بگیرد. چون هر دوی آن‌ها مستقیماً ولایت دارند. پس مقصود از استقلال در ولایت چیه؟ مقصود این است که ضمّ کس دیگر برای او در تصرفاتش لازم نیست. نه این‌که کس دیگری در کنار او ولایت ندارد. نه، ممکن است کس دیگری هم در کنار او ولایت داشته باشد. «نعم، قد تمّ اعتبار الاستقلال بمعنی عدم اعتبار رأی المولى عليه فى ذلك، والظاهر أنّ هذا هو ما قصدہ الشيخ الأعظم الأنصارى رحمة‌الله.

خب از یک نظر البته می‌توان گفت که استقلال مطلقاً حتی در آن مواردی که اشتراک هم هست عده‌ای با همدیگه ولایت دارند و باید اذن همه‌ی آن‌ها در کار باشد، می‌توانیم در آن‌جا بگوییم این‌ها استقلال دارند. به چه معنا استقلال دارند؟ یعنی رضایت مولی‌علیه و اذن مولی‌علیه لازم نیست. استقلال به این معنا. این ذیل تأیید می‌کند که مقصود همان معنای اول باشد از این عبارت. که معنای اولی که برای عبارت کردیم چی بود؟ معنای اول این بود که بله، ممکن است یک‌جایی ولایت به‌نحو چی باشد؟ به‌نحو اشتراکی باشد. یعنی با همدیگه ولایت دارند. این به‌تنهایی نه. او به‌تنهایی نه. باید اجتماع کند مثل پدر و باکره که با همدیگه باید رضایت به این ازدواج داشته باشند تا این‌که این ازدواج صحیح باشد مثلاً. آن‌وقت این ذیل می‌خواهد بگوید چی؟ می‌گوید حتی در آن صورت هم می‌گوییم مستقل هستند. با این‌که باید با هم باشد ولی باز هم می‌گویید مستقلاً. به چه معنا مستقلاً؟ یعنی اذن مولی‌علیه را لازم ندارند. در یک مواردی ممکن است این جور باشد که اذن مولی‌علیه را لازم نداشته باشند. «نعم، قد تمّ اعتبار الاستقلال» گاهی اعتبار استقلال تمام می‌شود و سرانجام می‌پذیرد. اما استقلال به چه معنا؟ «بمعنی عدم اعتبار رأی المولی علیه فی ذلک»، یعنی در آن تصرف رأی مولی‌علیه اعتبار ندارد. «والظاهر أنّ هذا هو ما قصده الشيخ الأعظم الأنصاری». این‌که آن‌جا فرمود «استقلال الولی بالتصرف»، یعنی استقلال نسبت به چی؟ نسبت به مولی‌علیه که اذن او را لازم نداشته باشد. نه این‌که در کنار او کس دیگری نباید ضمیمه بشود که آن معنای اول باشد. خب این نسبت به آن معنای اول.

«وأما بالنسبة إلى المعنى الثانى فربما يُشكل بأنّ مجرد اعتبار اذن الشخص لا يجعله ولياً، لذلك، فإنّ الزوجة لا تُعتبر ولياً، رغم أنّ اذنّها يكون مُعتبراً فى تزويج بنت أختها و بنت أخيها». خب می‌فرمایند که شیخ دوتا معنا برای ولایت گفت. معنای دوم ادین بود که دیگری استقلال به تصرف ندارد. باید بیاید از این اذن بگیرد. آیا این مقدار می‌شود اسم آن را گذاشت ولایت؟ می‌گویی این آقا ولایت دارد. چرا؟ ولایت او چیه؟ این است

که دیگری بخواهد تصرف بکند باید بیاید از این‌ها بگردد. بدون‌این نمی‌تواند. این را بعید است ما به این بگوییم ولایت. فلذا است آیا کسی می‌گوید زوجه بر زوج و شوهر خودش ولایت دارد؟ چرا؟ برای این‌که اگر این زوج بخواهد با دختر خواهر زوجه‌اش یا دختر برادر زوجه‌اش ازدواج بکند؛ آن‌جا این رضایت این زوجه لازم است. پس آن زوج نمی‌تواند این تصرف را، این‌کار را که ازدواج نمودن با دختر برادر و دختر خواهر زوجه‌ی خودش را انجام بدهد الا به‌این زوجه. شارع فرموده‌این زوجه لازم است در این‌جا. حالا این باعث می‌شود که بگوییم زوجه ولایت بر زوج‌اش دارد.

س: زوجه ولایت بر؟؟ دارد.

ج: بله؟

س:؟؟ عقد نکاح است نه ...

ج: نه. در عقد اجازه نمی‌دهد عقد را، در زوجیت اجازه می‌دهد دیگره. می‌گوید من راضی هستم به این‌که تو بروی ...

س: خب پس ولایت؟؟

ج: نه، این لازم است. اما چه کسی به این می‌گوید این ولایت دارد؟ این ولایت دارد بر او؟

س: چرا می‌تواند فسخ‌اش بکند اگر؟؟

ج: بله؟

س: فسخ‌اش که اگر؟؟

ج: حالا ببینیم خودش، خود کتاب شاید جواب بدهد. فعلاً ...

«وأما بالنسبة إلى المعنى الثانى فربما يُشكل» به این‌که مجرد اعتبار این شخص و صرف اعتبار این شخص قرار نمی‌دهد آن شخص را ولیّ. خب یک بزرگی هست، یک آیت‌الله العظمایی هست می‌گوید که خانم ما بر

ما ولایت دارد. یا زوجات نبی بگوئیم این‌ها بر نبی ولایت دارند. زوجات ائمه بر ائمه ولایت دارند چرا؟ برای این‌که ائمه یا پیامبر اگر بخواهند ازدواج کنند با دختر خواهر خانم‌شان یا دختر برادر خانم‌شان باید بیایند اذن بگیرند از آن‌ها، پس این‌ها بر آن‌ها ولایت دارند؛ این استبعاد دارد که این‌ها بر آن‌ها ولایت دارند «فإن الزوجة لا تُعتبر ولياً» زوجه در عرف عقلائی و مشترعه ولی حساب نمی‌شود علیرغم این‌که «أن إذنها يكون مُعتبراً في تزويج ابن أختها أو ابن أخيها.» این استبعادی است که نسبت به معنای دومی که شیخ اعظم ذکر فرموده گاهی می‌شود.

س: اگر هیچ‌وقت راضی نشود آن روایت مثلاً ولی نافذ نیست خب ...

ج: نه اگر راضی نشود این ازدواج باطل است دیگر. یعنی باطل به این معنا یعنی صحت فعلیه ندارد ولو صحت تأهلیه دارد به این معنا که بعداً اجازه داد کفایت می‌کند آن عقد درست می‌شود..

«لكن يمكن الإجابة عنه بأن الولاية سلطة اعتبارية لها مراتب شديدة و ضعيفة» جواب این است که شما وقتی می‌گویند ولایت یک معنای خیلی بالایی توی ذهن‌تان می‌آید می‌گویید که این معقول نیست یا مثلاً مستبعد است ولی ولایت همان سلطنتی است که مراتب دارد، سلطنت ضعیفه داریم، متوسطه داریم، شدیدیه داریم، خب این‌جا چه عیب دارد بگوئیم که مرثه و زوجه‌ی شخص هم یک سلطنت ضعیفه‌ای بر زوجش در این قسمت دارد. این برای سلطه و برای ولایت کأن یک معنای خیلی بالایی در نظر گرفته شده استبعاد می‌شود ولی در این حد چه اشکالی دارد؟ می‌فرمایند که «لكن يمكن الإجابة عنه» از این اشکال که ربما یشکل «بأن الولاية» یک سلطه‌ی اعتباریه‌ای است که برای این سلطه مراتب شدیدیه و ضعیفه هست «فشدیدها مثل ولاية الأب على الطفل و ضعيفها في حدود اعتبار الإذن» ضعیف آن ولایت در حدود این‌جایی است که فقط اذن باید بدهد دیگر خودش نمی‌تواند تصرفات دیگر را انجام بدهد، فقط اذنش لازم است، این‌جا خب آن ضعیف است. ببینید آن ولایت أب بر صغیر بر طفل او می‌تواند برود معامله را انجام بدهد، معامله را فسخ کند، معامله

را ایجاد بکند و آن حتی در خود آن مولی علیه را ببرد کارگر یک جایی قرار بدهد برای این که چیزی یاد بگیرد و امثال ذلک. اما مرئه فقط به اندازه‌ی این است که چکار کند؟ اذن بدهد و الا این ولایت را ندارد که بیاید به زور مثلاً بگوید با دختر خواهر من باید ازدواج کنی یا خودم عقد می‌کنم و دیگر باید مثلاً این زوجه‌ی تو باشد، نه فقط این است که او اگر بخواهد ازدواج کند باید این اجازه بدهد این اذن بدهد.

س: این مسأله‌ی فردی اخلاقی است اصلاً؟؟؟ ولایت نمی‌شود ...

ج: ولایت مگر یعنی چی؟ یعنی سلطه دارد برای این که جلوی این کار را بگیرد یا بگذارد این کار انجام بشود دیگر، این هم یک سلطه‌ای است، یک قدرتی است دیگر. پس یک مرتبه‌ای نازله‌ای از قدرت و سلطه هست دیگر، ولایت هم که یعنی همین. مگر سلطه حتماً باید خیلی دایره‌اش وسیع باشد، خیلی مرتبه‌ی عالی‌های باشد؟ نه.

می‌فرمایند که «مثل ولاية الأب علی ابنته البکر فی الزواج» که می‌گوییم پدر ولایت دارد، خب ولایت آن جایش چی هست؟ همین است که اذن بدهد و الا نمی‌تواند دختر را مجبور بکند که، او باید خودش اراده بکند، خودش بخواهد، فقط اذنش است. خب این هم در آن حد است، چطور می‌گوییم پدر بر دختر باکره‌اش ولایت دارد؟ ولایت آن جا هم همین اذن است دیگر، خب این جا می‌گوییم زوجه بر زوجش ولایت دارد به این که باید اذن بدهد. «بناءً علی أنّ رأی البنت نفسها معتبر أيضاً» بنابر این که بگوییم رأی خود دختر هم معتبر است پس ولایت أب در این حد قرار می‌گیرد که باید او هم اذن بدهد، البته بعضی‌ها هم هستند که می‌گویند که نه پدر مستقلاً می‌تواند ولو این که او راضی نباشد، او راضی نباشد که این قول خیلی ضعیفی است و نادر است ولی بنابر این قول رایج که هم رضایت خود دختر لازم است و هم اذن پدر. «و هذه المرتبة من الولاية ثابتة للزوجة.» و مشکلی ندارد.

خب حالا معنای ولایت پس روشن شد که معنای ولایت سلطنت اعتباری بر مولی علیه است. حالا بینیم فرق بین ولایت و وکالت چی هست. «الفرق بین الولاية و الوكالة، فی «الولاية» تكون السلطة للمولى على المولى عليه و على أساس تلك الولاية يحق للمولى التصرف فى المولى عليه نفسه و فى أمواله» فرق ولایت و وکالت می‌فرمایند در این است که در باب ولایت ولیّ سلطه‌ی بر خود مولی علیه دارد مسلط به او هست، فلذا می‌تواند در خودش و اموال او تصرف بکند. اما در وکالت سلطه‌ای بر موکل ندارد از جانب موکل یک کاری را انجام می‌دهد. بنابراین این تفاوت بین مسأله‌ی ولایت و وکالت هست «فی «الولاية» تكون السلطة» برای ولی بر خود مولی علیه و بر اساس این ولایت صحیح است برای ولیّ که تصرف در مولی علیه بکند، در خود مولی علیه یا در اموالش ...

س: ??? این حرف درست در نمی‌آید، ولایت را یک چیز گسترده‌ای گرفتیم که حتی ضعیف‌ترین‌شان ??? باشد کافی است ...

ج: نه به همان معنا، به همان معنای سلطه، منتها این سلطه را گفتیم ذات مراتب است، مرتبه‌ی قویه دارد ضعیفه دارد.

س: ...

ج: نه، به اندازه‌ای که، به آن مرتبه‌ی ضعیفه‌اش است که نمی‌تواند زن در مولی علیه تصرف بکند. آن مرتبه‌ی ضعیفه‌اش است یعنی مراتب که دارد مثل مثلاً فرض کنید که بعضی چیزها، فرض کنید نجاست مرتبه دارد، بعضی نجاسات جوری است که باید مرتان بشوری تا پاک بشود خیلی غلظت در نجاست دارد، بعضی جاها هست یا بعضی چیزها هست که نه این قدر نیست با مره‌ی واحده هم کفایت می‌کند، یک جاها نه باید علاوه بر این که می‌شوری با آب، تعفیر هم بکنی مثلاً، احکامش فرق می‌کند. حالا در این جا آن که اصل کلام است این است که در ولایت این ولیّ بر مولی بر شخص مولی علیه یک سلطه‌ای دارد می‌تواند جلوی یک



کاری‌اش را بگیرد یا تصرفاتی نتواند بکند الا به اذن او یا به؛ اما در وکالت اصلاً سلطه بر وکیل، وکیل سلطه بر موکل ندارد، هرآن هم موکل ممکن است او را عزل کند بگوید دیگر وکیل من نیستی، او از جانب او می‌رود کار را انجام می‌دهد.

«فی الولاية تكون السلطة للولي على المولى عليه و على أساس» آن ولایت حق است برای ولی تصرف نمودن در مولی علیه خودش یا اموالش. «أما فی الوكالة فحتى إذا اعتبرناها تسليطاً فإن الوكيل يمتلك السلطة على مورد الوكالة - مثل بيع السلعة - و ليست له سلطة على الموكل، بل هو تابع للموكل في الإرادة و اتخاذ القرار.» و اما در مورد وکالت حتی اگر ما اعتبار کنیم وکالت را تسلیط و بگوئیم آن‌جا هم سلطه است یعنی موکل مسلط می‌سازد، اما موکل وکیل را مسلط بر چی می‌کند؟ بر خودش؟ نه بر آن کار، پس در ولایت ولی سلطه‌ی بر خود مولی علیه دارد اما در باب وکالت موکل سلطه‌ی بر وکیل ندارد بلکه وکیل را مسلط بر آن کار می‌کند و قدرت انجام آن کاری را که مورد وکالت است به او می‌دهد «فحتى إذا اعتبرناها» آن وکالت و تسلیط «فإن الوكيل يمتلك السلطة على مورد الوكالة» وکیل در اختیار می‌گیرد سلطه‌ی بر مورد وکالت را مثل بیع سلعه مثلاً و متاع «و ليست له سلطة على الموكل» سلطه بر خود موکل بلکه او تابع موکل است در اراده و اتخاذ قرارات و پیمان‌ها و معاملات و امثال این‌ها. «و يمكن بيان الفرق بينهما بهذا الشكل أيضاً أن الولي لا يتصرف بالنيابة عن المولى عليه بل يتصرف له، على حين أن الوكيل - في الوكالة - لا يتصرف إلا من طرف الموكل عليه.» فرق دیگری که ممکن است بیان بشود این است که ولی این به نیابت نمی‌آید تصرف در اموال مولی علیه بکند نیابتاً از او، بلکه خودش تصرف می‌کند منتها به نفع او، برای او، نه از طرف او بلکه برای او. شبیه این‌که مثلاً دوستی برای دوستش یک کاری را انجام می‌دهد، نه این‌جا نیابتاً از او، اصلاً اطلاع ندارد، برای او، این تشبیه از حیثی مقرر است نه از کل حیثیات. از این جهت می‌خواهیم بگوئیم که نیابتاً از او انجام نمی‌دهد بلکه کاری است خودش اراده کرده انتخاب کرده منتها برای او و به نفع او دارد انجام می‌دهد.

پس ولیّ «یتصرف له» برای مولی علیه نه نیابتاً از مولی علیه «علی حین» در حینی که «أنّ الوکیل» در باب وکالت اصلاً «لا یتصرف الا من طرف الموکل علیه» الا از طرف کسی که وکیل کرده است او را بر آن تصرف تو بر آن کار. این هم بیان دیگری است. پس بیان اول این بود که فرق اول این بود که ولیّ سلطه بر مولی علیه دارد ولکن وکیل سلطه‌ی بر موکل ندارد، بیان دوم و فرق دوم این شد که وکیل از طرف موکل انجام می‌دهد و نیابتاً انجام می‌دهد ولی ولیّ نه، از طرف او انجام نمی‌دهد بلکه برای او انجام می‌دهد، خودش برای او انجام می‌دهد مثل این که گفتیم دوستی از ناحیه‌ی خودش برای دوست آخرش این کار را انجام می‌دهد. این عبارتی بود دیروز من اشتباه کردم بعد یکی از آقایان آمدند تذکر دادند فرمایش‌شان درست بود. من گفتم قال صاحب المفردات تعریف الولاية خط، «قال صاحب المفردات فی تعریفه للولاية» گفتم این فی تعریفها باید باشد چون ضمیر به ولایت برمی‌گردد، ایشان درست آمدند فرمودند گفتند این تعریفه برمی‌گردد به صاحب مفردات یعنی قال صاحب المفردات در تعریف نمودنش، ضمیر به فاعل برگشته نه به مفعول برگشته. صاحب مفردات در تعریف نمودن خودش برای ولایت این‌جوری فرموده. شکرالله سعبه!

خب «تعریف القیمومیة» مصدر صناعی من (القیم) التي یعرف فی اللغة بـ«السید و سائس الأمر» و یقال: «قَتَمُ الْقَوْمِ الَّذِي يُقَوِّمُهُمْ وَ یَسُوسُ أَمْرَهُمْ» خب ببینیم قیمومیت چی هست؟ و آیا این قیمومیت با وکالت و با ولایت چه فرقی می‌کند. می‌فرمایند ابتداءً به معنای لغوی قیمومیت یک مصدر صناعی است، مصدر صناعی همان‌طور که در علم صرف بیان شده عبارت است از همان مصدر معمولی‌ای که یک یاء مشدده و یک تاء به آخرش اضافه می‌شود، انسان انسانیت، بشر بشریت، عالم عالمیت، این‌ها، این‌جا هم علم علمیت، پس این مصدر صناعی است یعنی همان قیم است یه یاء مشدده و یک تاء به آخرش اضافه شده، شده مصدر صناعی. مصدر صناعی است که از قیم اشتقاق پیدا کرده. دیگر حالا به احترام اذان بقیه‌ی مطلب برای جلسه‌ی بعد.

درس فقه معاصر استاد شب‌زنده‌دار (دام ظلّه)

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری، ج ۲ تاریخ: ۱۴۰۲/۸/۲۱ جلسه: ۲۳

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

س: ??? توضیح بدهید « و الاستقلال بمعنی عدم ضمّ شخص آخر فی ذلک » این کلمه‌ی غیر معتبر ...

پایان.